

نقد و بررسی کتابچه‌ی
تحقیقی علمی پیرامون حکم
شرعی مولود خوانی

بقلم:
ابوعایشه

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده‌دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemehtv.com

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ؕ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: 102]. ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ؕ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ؕ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: 1]. ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٦﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ؕ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: 70-71].

اما بعد:

فان أصدق الحديث كتاب الله، وأحسن الهدي هدي محمد، وشر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار.

ترجمه خطبه حاجت:

همانا حمد و سپاس از آن اللہ است، سپاس را بجای می آوریم و از او استعانت می جوئیم و طلب بخشش می کنیم، و از شرارت نفس و کردار بدمان به اللہ پناه می بریم، هر کسی را که اللہ هدایتش کند هیچ کس نمی تواند او را گمراه کند، و هر که را که اللہ گمراهش کند کسی را یارای هدایت کردنش نیست، و گواهی می دهم که هیچ معبودی لایق پرستش نیست جز اللہ، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچه‌ای که باید از الله ترسید، از الله ترسید و شما نمی‌دید مگر آنکه مسلمان باشید» [آل عمران: 102]. «ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید، پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خداوندی ترسید که به نام او از همدیگر در خواست می‌کنیم و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسسته دارید، زیرا که بیگمان الله مراقب شماست» [النساء: 1]. «ای مؤمنان! از الله ترسید و سخن حق و درست بگوئید، در نتیجه الله اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌آمرزد و هر کس از الله و پیامبرش فرمانبرداری کند بر اوستی که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست یافته است» [الاحزاب: 70-71].

اما بعد: همانا راست‌ترین سخن، کتاب خداوند است و نیکوترین روش، روش پیامبر ﷺ است، و بدترین کارها، چیزهای جدیدی است که به دین وارد می‌شود، و هر چیز جدیدی (که در دین وارد می‌شود) بدعت است، و هر بدعتی (در دین)، گمراهی است، و تمام گمراهی‌ها در آتش است. خداوند قانونش را که ما آن را در قالب دین می‌شناسیم برای سعادت و خوشبختی بشر فرود فرستاد و آخرین و کاملترین آن را که تکمیل‌کننده‌ی ادیان قبل از خود می‌باشد توسط بهترین پیامبرش محمد مصطفی ﷺ بر این امت نازل فرمود؛ و رسول گرامی اسلام نیز رسالتش را به نحو احسن و اکمل ابلاغ و حق این امانت بزرگ را داده و امتش را از کاستن و افزودن چیزی به این دین و همچنین از تشبه به کفار بر حذر داشته و فرمودند: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ شِرًّا بَشِرًا، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ سَلَكَوْا جُحْرَ ضَبِّ لَسَلَكَتُمُوهُ»، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ؟» ترجمه: «شما و جب به جب و ذراع به ذراع از روش پیشینیان، پیروی خواهید کرد. حتی اگر آنان وارد سوراخ سوسمار شده باشند شما نیز وارد آن خواهید شد».

راوی می‌گوید: گفتیم: ای رسول خدا! منظور از گذشتگان به یهود و نصاری است؟ فرمود: «پس چه کسی است؟»! (متفق علیه).

پس بارحلت پیامبر ﷺ دین کامل شده و دروازه‌ی وحی نیز بسته شده و هر آنچه که خیر بوده و باید گفته می‌شد ابلاغ شده و هر آنچه گفته نشده بدون شک نیازی بدان نبوده؛ چنانچه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنذِرَهُمْ شَرَّ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ...».

ترجمه: «بر هر پیامبری پیش از من واجب و لازم بوده که امتش را به بهترین چیزی که بر ایشان خوب تشخیص داده است، راهنمایی نماید و از بدترین چیزی که برای آنان بد تشخیص داده است، دور بدارد و مبرا سازد...»؛ (امام احمد با سند صحیح روایت کرده است).

بنابر این اگر کسی به قصد بدست آوردن اجر و ثواب عملی را انجام دهد که هیچ اصلی در شرع ندارد، این گفته‌ی امام مالک بن انس در موردش صدق می‌کند که فرمود: «من ابتدع في الإسلام بدعة يراها حسنة فقد زعم أن محمداً صلى الله عليه وسلم خان الرسالة؛ لأن الله يقول: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ فما لم يكن يومئذ ديناً فلا يكون اليوم ديناً». یعنی کسی که در دین بدعتی را پایه گذاری کند آن را نیکو پندارد، در حقیقت گمان می‌کند که پیامبر در ابلاغ رسالتش کوتاهی کرده زیرا خداوند می‌فرماید: «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خدا پسند برای شما برگزیدم». پس آنچه که آن زمان (در عهد رسالت) جزو دین نبوده، امروز نیز جزو دین محسوب نمی‌شود.

پس بر علما و طلاب علم لازم و ضروری است که به کتاب اللہ و سنت پیامبرش اهتمام کافی مبذول بدارند زیرا این امانت بزرگ به آنها سپرده شده لذا در محضر خداوند مسئولند و باید پاسخگو باشند. در این مجال مختصر به بحث درباره‌ی محتوای کتابچه‌ی (تحقیقی علمی پیرامون حکم شرعی مولود خوانی) نوشته‌ی استاد دکتر سید احمد هاشمی می‌پردازیم و شبّهات مطرح شده در آن را بررسی می‌کنیم و به حول و

توهی الهی به آن پاسخ خواهم داد؛ امیدوارم اللہ قادر متعال به بنده‌ی حقیر این توانایی راعطا بفرماید تا بتوانم پاسخی علمی ارائه دهم و این عمل را از هر گونه ریا و خودنمایی پاک و مصون بدارد و اخلاص عمل نصیبم گرداند.

قبل از هر چیز خوب است بدانیم چه کسانی جشن میلاد پیامبر اکرم را اختراع کرده‌اند و دارای چه عقایدی بوده‌اند:

اگر نگاهی به سیرت پاک رسول اکرم ﷺ، تاریخ اصحاب، تابعین و تابعین تا بعین تا سال 350 هجری داشته باشیم خواهیم دید که هیچ کدام از آنها، نه علما و نه حکام و نه حتی عوام الناس آن زمان این عمل را انجام نداده‌اند و حتی در این مورد سخنی نیز بر زبان نیاورده‌اند.

حافظ سخاوی رحمته اللہ علیہ می‌گوید: «جشن میلاد پیامبر از هیچکدام از سلف صالح سه قرن اولیه اسلام که به خیر القرون معروف است نقل نشده بلکه بعدها اختراع شده است.»

بنابر این سؤال اینجا است که چه موقع و توسط چه کسانی بوجود آمده است؟ آیا علما یا حکام و خلفای اهل سنت و کسانی که مورد اعتماد هستند بوجود آورده‌اند یا افرادی دیگر؟

جواب این سؤال را می‌سپاریم به عهده‌ی مورخ مشهور امام مقریزی رحمته اللہ علیہ: ایشان در کتابش بنام «الخطط» (ص 490) به روزهای اشاره می‌کند که خلفای فاطمی در آن روزها جشنهایی برگزار می‌کردند و از آن جمله جشن اول سال، جشن میلاد پیامبر، جشن میلاد علی بن ابرهه، جشن میلاد حسن و حسین، جشن میلاد فاطمه زهرا، جشن میلاد خلیفه‌ی وقت، جشن شب اول رجب، عید فطر و قربان، جشن غدیر خم و جشن نوروز بوده است.

حال که دانستیم چه کسانی این عمل را اختراع کرده‌اند بهتر است مختصری از شرح حال آنان را بیان کنیم:

صاحب کتاب «روضتین فی أخبار الدولتین» (ص 200-202) در باره‌ی فاطمیون می‌گوید: «مردم را فریفته و خود را اسادات فاطمی معرفی کردند، در نتیجه سرزمین‌ها را تصرف کرده و مردم را

تحت سلطه‌ی خویش در آوردند، این در حالی است که گروه بزرگی از کبار علما گفته‌اند که آنها اهلیت این نسب را ندارند بلکه آنها از فرزندان عبید هستند و پدر عبید از نسل قداح ملحد مجوسی بوده و نیز گفته شده که پدر عبید آهنگری بوده از یهودیان سلبیه در سرزمین شام.

و قبل از آن اسمش سعید بود، زمانی که به مغرب رفته بود خود را بنام عبید اللہ و از نسل سیدنا علی و فاطمه معرفی کرد و نسبتی را ادعا کرد که هیچ کدام از نسب شناسان در کتابهایشان ذکر نکرده‌اند بلکه جمعی از علما خلاف آن را بیان کردند... و در ادله می‌افزاید: و از جمله کارهای زشت و قمیشتان این بود که به خطبادهای ستور می‌دادند بر روی منابر اعلام کنند که آنها علوی و فاطمی هستند؛ یکی از خطبای آنها در خطبه‌اش اینگونه آنان را توصیف می‌کند: «بار خدایا، بر بنده‌ات و دوستت و شمره نبوتت و فرزند خاندان پیامبرت، امیر مؤمنان امام معز لدین اللہ درود فرست، همچنان که بر اجداد پاکش درود فرستاده‌ای». دروغ گفت این دشمن ملعون خدا، به خودش خیری دارد و نه آبا و اجدادش و نه ذریه‌اش؛ و خاندان پاک و مطهر نبوی از این‌ها بیزارند.

و یکی از خلفای آنها که ملقب به مهدی بود عادتش این بود که انسانهای جاهل و نادان را بر انسانهایی که اهل فضل و تقوا بودند مسلط می‌کرد و از این طریق به آنان آزار و اذیت می‌رساند و نیز فقها و علمادار خانه‌هایشان به قتل می‌رساند و در میان رابر مسلمانان مسلط می‌کرد و ظلمهای بسیاری از جمله مصادره‌ی اموال مردم و کشتن مردان بر آنها روا می‌داشت؛ و همچنین دعوتگرانی داشت که به مردم القامی کردند که مثلاً (او مهدی فرزند رسول خدا و حجت خداوند بر بندگانش است) و به بعضی‌های گفتند: (او خود رسول خداست) و به بعضی دیگری گفتند: (او خدای خالق و رازق است).

نیست خدایی به حق لایق پرستش مگر اللہ که هیچ شریکی ندارد و پاک و منزّه و بلند مرتبه است از آنچه که ظالمان به او نسبت می‌دهند.

زمانی که این ملعون به درک واصل شد پسرش جای او را گرفت که خباثش چندین برابر پدرش بود طوری که بصورت علمی به انبیای خدا فحش و ناسزای گفت و در بازارهای مهدیه و غیره ناسزای داد (عایشه و شوهرش را لعنت کنید... غار و ساکنانش را لعنت کنید).

بار خدایا! بر پیامبر و یاران و همسران پاكش درود فرست و لعنت خود را شامل حال آن کافران، فاجران و ملحدین بگردان و آنها را از زمره‌ی کسانی قرار بده که در موردشان فرموده‌ای: ﴿الَّذِينَ صَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [الكهف: 104]. «آنان کسانی که تلاش و تکاپویشان در زندگی دنیا در می‌رود و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند». و نیز کسانی را که آنها را به هلاکت رسانده و به درک واصل کرده اند را مورد لطف و رحمت خویش قرار بده...).

برادر و خواهر گرامی!

ببینیم که چگونه این عالم و مورخ بزرگوار که چندان از عصر آنها فاصله‌ای نداشت (چون بین سالهای 599-665 هجری می‌زیسته) از مصیبت و بلاها و ظلمهایی که از جانب این باطنیهای مجوس بر مسلمانان وارد شده دلش به درد آمده بود؛ بنا بر این بر یک مسلمان مؤمن و متعهد که خود را پیر و راستین آنحضرت می‌داند همین کافی است که بداند منشأ این بدعتها از کجاست و چه کسانی آن را بوجود آورده اند و آیا درست است که امثال این هارام‌صدر عبادات و شعائر دینی مان قرار دهیم؟ در حالی که از هیچکدام از سلف صالح که در خیر القرون می‌زیسته اند چنین عملی ثابت نشده است، آنها (سلف صالح) کسانی که الله متعال خوشبختی و سعادت ما انسانها را در گرو پیروی از آنها قرار داده آنجا که می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنْ السَّابِقِينَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ

اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیروند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کافهای) آن رودخانه ها جاری است و جاودانه در آنجا می ماند. این است پیروزی بزرگ و دستگاری سترگ».

و رسول اکرم ﷺ می فرماید: «... وتفترق أمي على ثلاث وسبعين ملة كلهم في النار إلا ملة واحدة» قالوا: ومن هي يا رسول الله؟ قال: «ما أنا عليه وأصحابي» (رواه الترمذی وحسنه الألبانی) «... و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند که همه آنها وارد دوزخ می شوند. بجز یک گروه، اصحاب عرض کردند: آن یک گروه کدامند؟ فرمودند: کسانی هستند که از من و اصحابم پیروی کنند».

حال قضاوت را به خوانندگان عزیز می سپاریم که کدام یک شایسته ی پیروی هستند! آیا اصحاب و یاران باوفای پیامبر که ذره ای خلاف سنت او عمل نکردند، یا آنهایی که سعی می کردند بنام اسلام تیشه به ریشه دین بزنند؟!

همه می دانیم که افراط و تفریط هر دو از دیدگاه شرع مذموم است، فرقی نمی کند که افراط و غلو در مورد پیامبر باشد یا یک شخص عادی و اگر به اشعار و قصیده هایی که در اینگونه مراسم ها خوانده می شود توجه کنیم، ملاحظه می کنیم که مملو از شریکات و غلو در شخصیت پیامبر عظیم الشان اسلام است و من در عجبم که چرا و چگونه مؤلف اینگونه قصیده ها را توجیه می کند، برای مثال چند بیت از آنها را در اینجا ذکر می کنیم:

سواك عند حلول الحادث العمم

يا أكرم الخلق مالي من ألودبه

فإن من جودك الدنيا و ضررتها و من علومك علم اللوح و القلم

یعنی: ای گرامی ترین پیامبران! من جز تو کسی را ندارم که در هنگام آمدن حوادث فراگیر به او پناه ببرم، و جزئی از سخاوت و بخشندگی تو، دنیا و آخرت است و علم لوح و قلم ذره ای از دریای علم توست. چنین اوصافی فقط شایسته ی ذات بی عیب و نقص باری تعالی است و من تعجب می کنم از کسانی که این ابیات را می خوانند چطور به خودشان اجازه می دهند که پیامبر را خطاب قرار داده و بگویند که ذره ای از سخاوت و بخشندگی ات، دنیا و آخرت است، اگر آنچنین باشد پس چه چیزی برای خداوند باقی می ماند و اگر این شرک و کفر آشکار نیست پس معنای شرک و کفر چیست؟ در حالی که شدت این شرک، از شرک مشرکین صدر اسلام هم بیشتر است زیرا این شرک در ربوبیت است که مشرکین به ربوبیت خداوند ایمان داشتند. و گله ای که من از جناب استاد دارم این است که چرا باید بخاطر اثبات یک عملی که بدعت است و هیچ اصلی در دین ندارد، اینگونه اشعار و قصیده ها که شرک و کفر صریح هستند و صفات خداوند را به مخلوق داده اند را توجیه می کند و شاعرش را «امام» نامیده است. آیا نظریات شخصی ما آنقدر مهم هستند که باید بخاطرش عقیده را زیر پا بگذاریم؟ روز قیامت جواب خداوند را چه خواهیم داد؟ مگر مسئولیت ماسه خود را مدافع دین می دانیم این نیست که نگذاریم دشمنان اسلام چهره ی دینمان را مشوه بگردانند؟

در کتاب مولود برزنجی آمده است:

أنت للمولى شكور

أنت للرسول ختام

فضلك الجرم الغفير

عبدك المسكين يرجو

يا بشير يا نذير

فيك قد أحسنت ظني

يا مجير من السعير

فأغثنى وأجبرني

في مهمات الأمور

يا غياثي يا ملاذي

یعنی: (تو خاتم پیغمبرانی، تو شکر گزار پروردگاری، بنده‌ی ضعیف و درمانده‌ی تو، به فضل و کرم فراوانت امیدوار است، ای بشارت دهنده و بیم دهنده، من در باره‌ی تو گمانم را نیکو گردانیده‌ام، پس به فریادم برس و پناهم بده، ای پناه دهنده از دوزخ، ای کسی که در کارهای سخت و دشوار فریادرس و پناهگاه منی).

ملاحظه می‌کنیم که چگونه در این قصیده، آن خشوع و خضوع و مناجاتی که شایسته‌ی درگاه خداوند متعال است را متوجه بنده‌اش کرده‌اند، البته عوام الناسی که این قصیده‌ها را در جشن میلاد پیامبر می‌خوانند متوجه‌ی محتوای آن نیستند و گرنه هیچ مسلمان موحدی حاضر نمی‌شود چنین اشعاری را بر زبانش جاری کند؛ و این در حالی است که پیامبر ﷺ بشارت ما را از این کار نمی‌فرمودند، چنانچه می‌فرماید: «لَا تُظْرُونِي، كَمَا أَظْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ، وَرَسُولُهُ». یعنی: «در ستایش و مدح من غلو نکنید همانطور که نصاری در مدح عیسی بن مریم غلو کردند، همانا من بنده او هستم، پس بگویید بنده و فرستاده‌ی الله». (به روایت امام بخاری).

مگر غیر از خداوند چه کسی می‌تواند فریادرس بندگان باشد، اگر اعمال مادر روز ستا خیز سبب نجاتمان از آتش دوزخ نشود، پیامبر نمی‌تواند در آن روز هولناک ما را از عذاب الهی برهانند، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...﴾ [یونس: 49]. یعنی: «گو: من هیچ سود و زبانی برای خود ندارم مگر آن چیزی را که خدا بخواهد...» و همچنین در صحیح بخاری (ج 11 ص 354) آمده است که رسول گرامی فرمودند: «يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ يَا أُمَّ الرَّبِيعِ بْنِ الْعَوَّامِ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ اشْتَرِي يَا أَنْفُسَكُمَا مِنَ اللَّهِ لَا أَمْلِكُ لَكُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا سَلَانِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتُمَا». یعنی: «ای فرزندان عبد مناف و ای فرزندان عبد المطلب! خودتان را از عذاب الهی برهانید، ای مادر زبیر بن عوام (عمه رسول خدا) و ای فاطمه دختر محمد! هر چه از مالم بخواهید به شامی دهم، انانی توانم شمار از آتش دوزخ نجات دهم، پس خودتان را از عذاب خداوند برهانید».

ملاحظه کردیم که چگونه محتوای این قصیده هابانص قرآن و حدیث در تضاد است، اما مدعیان محبت پیامبر این شریکیت را به بهانه‌ی محبت ایشان می‌خوانند و غافلند از اینکه پیامبر برای از بین بردن این عقاید مبعوث شده‌اند، و اینگونه می‌خواهند به آنحضرت ابراز محبت کنند.

آیا مولود جزو عبادات به شتاری رود یا عبادات و رسم و رسوم؟ قبل از پرداختن به این موضوع بهتر است اول عبادت را تعریف کنیم تا بتوانیم فرق بین عبادت و عادت را تشخیص دهیم:

معنا و مفهوم عبادت از دیدگاه علما:

شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتابش بنام (العبودية ج 1، ص 3) عبادت را چنین توصیف می‌کند: «العبادة اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأقوال والأعمال الباطنة والظاهرة» یعنی: به گفتار و کردار ظاهری و باطنی که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد، عبادت گفته می‌شود.

با این تعریفی که علما از عبادت کرده‌اند، نتیجه می‌گیریم هر کردار یا گفتاری که انسان مسلمان برای بدست آوردن اجر و پاداش انجام می‌دهد، در دایره‌ی عبادت داخل می‌شود؛ و اگر از کسانی که جشن میلاد پیامبر را برگزار می‌کنند پرسیم چرا این عمل را انجام می‌دهید؟ قطعاً خواهند گفت: «به خاطر محبت پیامبر»؛ حال سؤال من از استاد گرامی این است که آیا محبت پیامبر جزو ایمان است یا خیر؟ بدون شک ایشان در جواب خواهند گفت: نه تنها محبت پیامبر جزو ایمان است بلکه عدم محبت ایشان کفر محسوب می‌شود؛ بنابراین با توجه به تعریف فوق از عبادت، چون این عمل بخاطر ابراز محبت به پیامبر انجام می‌شود، نمی‌توان آن را از دایره‌ی عبادت خارج کرد. پس به این نتیجه می‌رسیم که جشن میلاد رسول الله در دایره‌ی عبادت داخل می‌شود.

پس از این مقدمه، می‌پردازیم به نقد و بررسی شبهات وارد شده حول (جشن میلاد پیامبر) که در کتاب مذکور آمده است.

مؤلف در صفحه 9 کتاب می گوید: (دلیل دوم: جمهور علما بر این باورند که اولاً: در شرع مقدس اسلام، اصل در اشیاء بر بنای اباحه است، یعنی هر چیز مباح است مگر اینکه شرع آن را تحریم کند لذا کسی که چیزی را حلال می داند نیاز به دلیل ندارد، اما اگر کسی قائل به تحریم چیزی است نیاز به دلیل یقینی و قطعی دارد لذا قائل بودن به اباحه مولود، تمسک به اصل است و نیاز به اثبات ندارد).

ما هم می گوئیم: درست است اصل در اشیاء بر بنای اباحه است، اما من از جناب استاد تعجب می کنم که چطور فرق بین اشیاء که شامل (خوردنیها، آشامیدنیها و امورات دیگر دنیوی) است با عباداتی که بندگان بوسیله آنها به درگاه خداوند تقرب حاصل می کنند را تشخیص نداده اند که از جمله این عبادات را می توان ذکر و صلوات نام برد که در این مراسم به روش خاصی انجام می شود که این روش خاص برای اثبات آن نیاز به دلیل دارد؛ و این قاعده ای که ایشان ذکر کرده اند، نگونه است:

اصل در عبادات توقیف است، تازمانی که دلیلی از قرآن و سنت مبنی بر مشروعیت آن باشد و اصل در اشیاء بر بنای اباحه است، مگر آن چیزی که شرع آن را حرام بداند. حال با توجه به مفهوم عبادت که در بالا بیان شد و محتوای جشن میلاد پیامبر، آیا این مراسم در مفهوم عبادت داخل می شود یا اشیاء؟! جواب را به شما خواننده ی عزیز واگذار می کنیم.

همچنین در همین صفحه می افزاید: (ثانیاً هر عملی که در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشته است، بدعت کوهیده به حساب نمی آید... و در ادامه می گوید: نوآوری ها (بدعتها) بر دو نوعند: نوآوری های که با قرآن، سنت، اثر و اجماع مخالف باشد، پس این بدعت گراهی است و نوآوری های خوبی که با هیچیک از این ها مخالفت و تضادی نداشته باشند، که این بدعت مذموم و کوهیده نیست. مانند نماز قیام رمضان که عمر رضی الله عنه گفت: «چه بدعت خوبی است»).

در جواب باید گفت اولاً هر عملی که رنگ و بوی عبادت بخود داشته باشد و در زمان پیامبر وجود نداشته است، بدعت کوهیده محسوب می شود، بدلیل این فرمایش پیامبر که: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

یعنی: «کسی که در این کار ما (اسلام و دستورات آن)، چیزی تازه ای ایجاد کند که از آن نباشد، مردود است» (متفق علیہ).

و در جای دیگری فرماید: «... و شر الأمور محدثاتها، وکل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة...» یعنی: «هر چیز جدیدی که در دین بوجود می آید بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است». (شیخ آلبنانی این روایت را صحیح دانسته). و اگر به خطورت بدعت پی برده باشیم، هرگز به خود چنین اجازه ای نمی دهیم که به راحتی از کنار این مسئله بگذریم زیرا بدعت از گناه و معصیت بدتر است، چنانچه سفیان ثوری رحمته در این مورد می فرماید: «البدعة أحب إلى إبليس من المعصية فإن المعصية يتاب منها والبدعة لا يتاب منها». یعنی: «بدعت در نزد ابلیس از گناه و معصیت محبوب تر است، زیرا امید است که انسان معصیت کار توبه کند اما مرتکب بدعت هیچ وقت توبه نمی کند»، چون کسی که مرتکب گناه می شود به خوبی به حرام بودن کارش واقف بوده و به رحمت اللہ امیدوار است و چه بسا که از کار خود توبه کند، اما کسی که بدعت انجام می دهد هرگز از کارش پشیمان نمی شود و توبه نخواهد کرد زیرا معتقد است که کارش درست بوده و اجر و ثواب نصیبش خواهد شد، پس دلیلی ندارد که از آن کار توبه کند؛ اینجا است که می گوئیم بدعت از گناه بدتر و زیانبارتر است برای جوامع اسلامی.

و برای اینکه عملی مقبول در گاه خداوند واقع شود و شرط باید در آن موجود باشد:

1- اخلاص، به دلیل این فرموده ی خداوند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [آکھف: 110]. یعنی: «(ای پیغمبر!) بگو: من فقط انسانی همچون شما هستم و به من وحی می شود که معبود شما یکی است و بس. پس هر کس

که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کارشایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».

پیروی از رسول الله، بدلیل این فرموده‌ی خداوند: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ ﴿٢﴾﴾ [الملک: 2]. یعنی: «همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شمارا بيازمايد کدام تان کارتان بهتر و نيكوتر خواهد بود. او چيره و توانا، و آمرزگار و بخشاينده است». فضيل بن عياض در تفسير (احسن عمل) می فرماید: «خالص ترین و صحیح ترین)، گفته شد: ای ابوعلی! منظور از (خالص ترین و درست ترین) چیست؟ فرمود: «زمانی که اخلاص در عمل باشد اما بر طبق سنت نباشد، آن عمل پذیرفته نیست. و اگر طبق سنت باشد اما خالص نباشد باز هم پذیرفته نیست تا اینکه هم خالص باشد هم صحیح. و خالص یعنی برای رضای خدا باشد، و صحیح یعنی با شریعت و سنت پیامبر ﷺ مطابقت داشته باشد».

حال یک فرضیه در اینجا به کار می‌بریم، و آن اینکه فرضاً و جدلاً مولود را از دایره‌ی عبادت خارج کرده و جزو عادات و رسوم و رسوم قرار دهیم، باز هم حکم آن تغییر نمی‌کند زیرا تشبیه به کفار است، پس نتیجه می‌گیریم در هر دو صورت غیر قابل قبول است، چه آن رادر زمره‌ی عبادت قرار دهیم که از بدعت گذاری در دین شدیداً نهی شده ایم چون با توجه به حدیث «وکل بدعة ضلالة»، نمی‌توان بدعتگذاری در دین راه دو دسته‌ی (حسنه و سینه) تقسیم کرد و چه آن رادر زمره‌ی عادات و رسم و رسوم داخل کنیم که باز هم شریعت ما را از تشبیه به کفار منع کرده، بدلیل این قول پیامبر که می‌فرماید: «لیس منا من تشبه بغيرنا لا تشبهوا بالیهود ولا بالنصارى فإن تسلیم الیهود الإشارة بالأصابع وتسلیم النصارى الإشارة بالأکف».. یعنی: «کسی که خود را شبیه غیر ما کند، از ما نیست. خودتان را شبیه به یهود و نصارا نکنید همانله یهود با اشاره انگشت سلام می‌کنند و نصاری با اشاره دست». (امام ترمذی آن را روایت کرده و شیخ آل‌بانی آن را صحیح دانسته است).

وزمانی که پیامبر مشاهده می‌کنید یهودیان روز دهم محرم را روزه می‌گیرند از آنها سؤال کردند که چرا در این روز روزه می‌گیرید؟ آنان گفتند: بخاطر اینکه در این روز خداوند موسی را از دست فرعون نجات داد، اینجا بود که فرمودند: من از شما مستحق ترم نسبت به برادرم موسی؛ برای همین آن روز را روزه گرفتند، اما برای مخالفت با یهودیان فرمودند که اگر سال دیگر زنده بودم روز نهم نیز روزه می‌گیرم. شاهد قضیه اینجا است که دقت پیامبر در امر مخالفت با یهود و نصاری را بینیم که چگونه در هر مسئله‌ی ریز و درشتی با آنان مخالفت می‌کردند و حتی راضی نمی‌شدند که آتش در سلام کردن هم از آنها پیروی کنند، اما که خود را اهل سنت و جماعت و پیرو آنحضرت می‌دانیم نه تنها برای این مسائل احمیتی قائل نیستیم بلکه تمام سعی و تلاش خود را به کاری گیریم تا به نام محبت پیامبر از راه و روش یهود و نصاری الگو بگیریم و به شدت از آن دفاع کنیم و به کسانی که می‌خواهند گردو غبار بدعت و خرافات را از چهره‌ی دین خدا بزایند و صله‌های ناجور می‌چسبانیم.

و اما در مورد قیام رمضان که حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: «نعمت البدعة هذه»، حقیقت امر این است که در زمان پیامبر به مدت سه روز قیام رمضان (تراویح) را با جماعت می‌خواندند اما ایشان با مشاهده‌ی جمعیت انبوهی که در این نماز شرکت می‌کردند، ترسیدند که مبادا بر آتش واجب شود و آنها نتوانند آن را انجام دهند برای همین دستور دادند که هر کس در خانه‌اش بصورت انفرادی بخواند؛ چنانچه شیخ الاسلام در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم» (ج 1 ص 276-277) می‌فرماید: «سپس آن عملی که دلیل مشروعیت آن در قرآن و سنت موجود است، اگر چه از نظر لغوی بدعت نامیده شده است، اما از دیدگاه شرع بدعت محسوب نمی‌شود پس معنای لغوی بدعت و سبب آن از معنای شرعی آن و این عبارت «کل بدعة ضلالة» هر عمل جدیدی را شامل نمی‌شود، زیرا دین اسلام و ادیان دیگر (نسبت به ادیان قبلی خود، در نوع خودش جدید محسوب می‌شود)، قطعاً آن دسته از اعمال در مفهوم این عبارت داخل می‌شود که پیامبر آن را مشروع ندانسته و

به آن امر نفرموده پس نتیجه می گیریم که در زمان پیامبر ﷺ قیام رمضان به صورت جماعت خوانده می شد، اما وقتی ایشان مشاهده کردند که جمعیت زیادی جمع شده اند، از روی شفقت و مهربانی و اینکه مبادا این عمل بر امتش فرض بشود و آنها توان انجامش را نداشته باشند در شب سوم و چهارم فرمودند: «در خانه هایتان نماز بخوانید زیرا بهترین نماز، نمازی است که در خانه خوانده شود مگر نمازهای واجب پنجگانه»؛ پس نتیجه می گیریم که علت ترک شدن این عمل از جانب ایشان فقط ترس از واجب شدن آن بوده و اگر این سبب وجود داشت حتماً کار را انجام می دادند؛ و در زمان خلافت امیر المؤمنین عمر بن خطاب، ایشان مردم را جمع کرده و چراغی را در مسجد روشن کردند تا پشت سر یک امام این نماز را با جماعت بخوانند که قبلاً به این صورت نبوده برای همین بود که لفظ بدعت در مورد آن بکار برده شد، آن هم از نظر لغوی نه شرعی زیرا اگر ترس از واجب شدن نبود، سنت مطهر پیامبر ﷺ بر صحت آن اقتضای کرد و این علت و سبب، بارحلت پیامبر و بسته شدن دروازه وحی از بین رفته بود».

همچنین نگارنده در صفحه 11 می گوید:

«شر و تلازم برای اینکه عملی بدعت و مذموم باشد از قرار زیر است:

آ- آن عمل از اموری باشد که در دین وارد می شود، اما اگر از اعمال دنیوی باشد بدعت محسوب نمی شود، بدلیل حدیث: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» یعنی: کسی که در امر ما (دین ما) چیزی را نوآوری کند که جزء آن نیست، آن چیز مردود است.

ب- ابتکاری و من در آوردی باشد و اصلی در شرع نداشته باشد.

ج- مشابه آموزه های شرعی باشد اما حقیقتاً چنین نباشد».

می پرسیم آیا اعمالی از قبیل ذکر، صلوات و غیره که در جشن میلاد انجام می گیرد، جزو اعمال دینی است یا دنیوی؟ و آیا عملی که باطنی های مجوس اختراع کرده باشند، چه اصلی می تواند در شرع مقدس اسلام داشته باشد؟ و دیگر اینکه آیا اینکار مشابه آموزه های شرعی است یا خیر؟ برای نمونه مثالی مشابه

آن را در اینجا ذکر می‌کنیم و عکس العمل صحابی جلیل القدر عبداللہ بن مسعود را در مقابل آن ببینیم که چگونه با آن برخورد می‌کند:

عمر و بن سلمه ی همدانی می‌گوید: «ما قبل از نماز صبح جلو منزل عبداللہ بن مسعود منتظرشان بودیم تا اینکه به اتفاق ایشان به مسجد برویم، در این بین ابو موسی اشعری آمدند و فرمودند: آیا ابو عبد الرحمن خارج شدند؟ گفتیم: خیر، ایشان نیز به ما ملحق شدند، وقتی ابن مسعود از منزل بیرون آمدند، به طرف ایشان رفتیم، ابو موسی عرض کرد: ای ابو عبد الرحمن! هم اکنون در مسجد چیزی را مشاهده کردم که آن را بدانستم، فرمود: آن چیست؟ فرمود: گروهی را دیدم که در مسجد بصورت حلقه حلقه نشسته‌اند و منتظرند که نماز برپا شود و در هر کدام از این حلقه‌ها دو در حالی که سنگ ریزه‌هایی در دست دارند، مردی در وسط حلقه نشسته و به آنها می‌گوید: صدبار بگوئید «اللہ اکبر»، صدبار «لا اِلهَ اِلاَّ اللہ» بگوئید، و صدبار «سبحان اللہ» بگوئید، و آنها این اذکار را تکرار می‌کردند، ابن مسعود فرمود: به آنها چه گفتی؟ فرمود: چیزی نگفتم چون می‌خواستم نظر شمارا بدانم، فرمود: آیا به آنها گفتی به جای اینکار گناہان‌شان را بشمارند و تضمین کنی که هیچ‌یک از نیکیهایشان از بین نخواهد رفت؟ سپس راه افتادیم تا به یکی از آن حلقه‌ها رسیدیم، ابن مسعود فرمودند: این چه کاری است که دارید انجام می‌دهید؟ گفتند: ای ابو عبد الرحمن! سنگ ریزه‌هایی در دست داریم که با آن تکبیر، تحلیل و تسبیح خود را می‌شماریم، فرمودند: گناہان خودتان را بشمارید چون من ضمانت می‌کنم که ذره‌ای از نیکیهایتان هدر نرود، و ای بر شما ای امت محمد، چه زود دارید به پرنگاه هلاکت نزدیک می‌شوید، اصحاب (پیامبر ﷺ) هنوز به کثرت در سینتان هستند و هنوز خاک قبر پیامبر خشک نشده، بخدا قسم یا اینکه خود را بر کیش و آئینی بهتر از آئین محمدی پندارید یا اینکه دروازه‌ی گمراهی را به روی خود گشوده‌اید، گفتند: به خدا قسم نیت ما نیک است، فرمود: چه بسا انسان به قصد خیر کاری را انجام می‌دهد (و چون راه و روشش اشتباه است) به آن دست پیدا نمی‌کند، پیامبر ﷺ در باره‌ی قومی با ما سخن می‌گفت که قرآن را تلاوت می‌کنند اما از حنجره‌ی آنها فراتر نمی‌رود، به خدا سوگند نمی‌دانم شاید اکثر آنها امثال شما باشد، سپس به آنها پشت کردند، عمر و بن سلمه می‌گوید: بیشتر آنها بی‌گناهی که در آن

حلقات بودند را دیدیم که در جنگ نهران در صف خوارج بودند». (این اثر در سنن دارمی آمده و شیخ ناصرالدین آلبنانی آن را صحیح دانسته).

ملاحظه کردیم که چگونه اصحاب پیامبر در دفاع از سنت ایشان عکس العمل از خود نشان می دادند. و مادر صفحه 12، آنجا که می گوید: (ثانیاً: مولود بی اصل و اساس هم نیست و آنچه آن که در ادله مقاله خواهد آمد، کسانی مانند: امام ابن حجر عسقلانی «ت 852هـ» و بعد از او امام سیوطی «ت 911هـ» برای مولود اصل شرعی تخریح کرده اند).

در هیچ کدام از منابع دینی سراغ نداریم که «مردم» جزو مصادر تشریح باشند و چنین استدلالی از شخصیت علمی ای مانند جناب دکتر بعید است زیرا ایشان مفاهیم را در هم آمیخته و دچار توهم شده اند چون در یک جا گفته اند مردم آن را اختراع کرده اند و شرع آن را تجویز کرده و در اینجا می گوید: مولود بی اصل و اساس هم نیست، پس به این نتیجه می رسیدیم که این تناقضات، خوددال بر بطلان این مقوله است، چرا که اگر مردم آن را اختراع کرده باشند پس هیچ اصلی در شریعت ندارد و اگر شریعت آن را تجویز کرده باشد از اختراعات مردم محسوب نمی شود؛ مگر غیر از این است که دروازه‌ی وحی با وفات پیامبر ﷺ بسته شده و این بدان معناست که دیگر دین کامل شده است و هیچ خیری نبوده که پیامبر به آتش خبر نداده باشد و هیچ شری نبوده که آتش را از آن بر حذر نگرفته باشد پس اگر در این کار کوچکترین خیری نهفته بود، حتماً پیامبر اصحابش را که در هر کار خیری از همدگر گوی سبقت را می ربودند با خبری ساخت؛ مگر اینکه بگوئیم صحابه از این خیر بسیار بزرگ غافل بودند اما خلفای فاطمی که شرح حالشان را بیان کردیم، محبتشان به پیامبر از صحابه بیشتر بوده است.

و در صفحه‌ی 12 و 13 می گوید: (درست است که جشن میلاد پیامبر با بسیاری از منکرات و بدعتها آمیخته شد، ولی وجود این بدعتها و منکرات باعث نمی شود که اصل تهنیه زیر سؤال برود، بلکه مولود باید از منکرات پالایش شود، در عید فطر و قربان هم مردم مرتکب بدعت و منکرات می شوند).

می گوئیم اولاً: جشن میلاد پیامبر هیچ اصلی در دین مبین اسلام ندارد بلکه از عادات نصاری است که به اسلام وارد شده است و این در حالی است که پیامبر شدیداً ما را از تشبه به کفار نهی کرده است، چنانچه می فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» ترجمه: «کسی که خود را با ملتی مشابحت کند، پس او از همانهاست». (امام احمد روایت کرده و شیخ آل‌بانی آن را صحیح دانسته است) و در جای دیگر می فرماید: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ سَلَكَوْا جُحْرَ ضَبٍّ لَسَلَكَتُمُوهُ»، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ؟» یعنی: «شما و جب به و جب و ذراع به ذراع از روش پیشینیان، پیروی خواهید کرد. حتی اگر آنان وارد سوراخ سوسمار شده باشند شما نیز وارد آن خواهید شد».

راوی می گوید: گفتیم: ای رسول خدا! منظور از گذشتگان یهود و نصاری است؟ فرمود: «پس چه کسی است؟! (به روایت امام بخاری).

مشاهده کردیم که اولاً چگونگی پیامبر ما را از پیروی و تشبه به یهود و نصاری نهی فرمودند و از این لحاظ تشبه به نصاری محسوب می شود که آنها هر ساله در اول سال میلادی به مناسبت تولد حضرت عیسی علیه السلام این جشن را برگزار می کنند که به عید «کریسمس» مشهور است.

ثانیاً: مقایسه کردن جشن میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله با عیاد فطرو قربان منصفانه نیست زیرا این دو عید بزرگ در شرع مقدس اسلام وارد شده، چنانچه پیامبر می فرماید: «... یا ابابکر! ان لكل قوم عيدا و هذا عيدنا» یعنی: «ای ابو بکر! هر قومی برای خودشان عیدی دارند، و این هم عید ماست»؛ (متفق علیه). اما این جشن را کسانی اختراع کرده اند که دشمنی آنها با اسلام و مسلمانین بر هیچ کس پوشیده نیست.

و در ادامه می گوید: (موافقان اضافه می کنند چه اشکالی دارد اگر از طریق سخرانی، خواندن قصائد و اشعار، خواندن شامک و سیره رسول صلی الله علیه و آله در خانه یا مساجد، از ماه میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده بکنند، و به عنوان ماهی برای یادآوری سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و تحریک احساسات مردم برای محبت بیشتر ایشان استفاده شود. این عمل با کد امین مقاصد شرع در تضاد است؟!).

عرض می‌کنیم: آیا این منصفانه است که مافقط سالی یک بار محبت خود را به پیامبر ابراز کنیم و مراسمی را تدارک بینیم و در آن سخنرانی کنیم اما بعد از آن همه چیز را فراموش کنیم تا سال آینده؟ و آیمای شود زحماتی که پیامبر ﷺ در طول 23 سال نبوتش متحمل شده را در یک شب خلاصه کرده و فقط نیم ساعت در موردش به ایراد سخنرانی پردازیم؟ آیا فقط گفتار لازم است یا کردار و عمل به سنت؟ اگر واقعا مدعی محبت ایشان هستیم باید همجون صحابه که جنگ‌های پیامبر را آنچنان برای فرزندانشان نقل می‌کردند که سوره‌ای از قرآن را به آنها یاد می‌دادند، مانیز فرزندانشان را در مسیر عمل به سنت‌های پیامبر تربیت کنیم نه اینکه سالی یک بار آن هم با خلاف سنت!! آیا اینگونه می‌خواهیم بذر محبت پیامبر را در قلوب مردم بکاریم؟ آیا این ظلم در حق پیامبر نیست؟ در حالی که این سخنرانها و خواندن قصائد و شعرهایی - که البته به شرط اینکه بدور از الفاظ شرک آمیز و غلودر شخصیت پیامبر باشد - و خواندن سیرت پیامبر را می‌توان بدون اینکه زمان خاصی برایش در نظر گرفت انجام داد و بلکه برای علما و دعوتگران امری لازم و ضروری است که سیرت پیامبر را برای مردم بازگو کنند؛ اما اینکه ماه ربیع الاول را برای این کار انتخاب کنیم و در آن جشنی برگزار شود که نه پیامبر آن را انجام داده نه صحابه و نه تابعین، بلکه تقلید محض از نصاری محسوب می‌شود، این نشانه‌ی محبت نیست زیرا خداوند متعال شرط محبت خودش را اتباع و پیروی از رسولش عنوان کرده، آنجاسه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾﴾ [آل عمران: 31]. «گو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است».

و شاعر در این مورد می‌فرماید:

تعصي الإله وأنت تظهر حبه هذا محال في القياس بدیع

لو كان حبك صادقا لأطعته إن المحب لمن يحب مطيع

یعنی: نافرمانی خداوند را می‌کنی و ادعای محبت او نیز داری، قیاس بین این دو مقوله (ادعای محبت و نافرمانی) عجیب و غیر ممکن است، اگر در ادعای محبت صادق بودی، حتماً از اطاعت می‌کردی، زیرا نشانه‌ی دوستی، فرمانبرداری از محبوب است.

در ثانی تاریخ دقیق تولد پیامبر مشخص نشده، زیرا امور خین بر سر این مسئله اختلاف نظر دارند، چنانچه ابن عبد البر گفته، تولد ایشان در روز دهم ربیع الاول بوده، و محدثین بر آنند که در هشتم ربیع الاول بوده و ابوالحسن ندوی و زاهد کوثری گفته‌اند که نهم ربیع الاول و نیز گفته شده در روز دهم این ماه، و ابن اسحاق آن را در روز دوازدهم این ماه بر شمرده است و بعضی‌ها نیز در روزهای هفدهم و هجدهم ربیع الاول گفته‌اند.

این همه اختلاف در تاریخ تولد پیامبر یا نگر این است که اصحاب چند ان اصبیتی برای روز تولد ایشان قائل نبودند و اگر غیر از این بود، تاریخ دقیق تولد ایشان از ناحیه صحابه به ما می‌رسید؛ و جای بسی تعجب است که در همان تاریخی که جشن مولود خوانی برگزار می‌شود، در همان روز نیز پیامبر ﷺ چشم از این جهان فرو بستند، یعنی روز (دوازدهم ربیع الاول)، پس بهتر آن است که بخاطر این مصیبت بزرگ، که قابل مقایسه با هیچ مصیبتی نبوده و نیست و نخواهد بود اظهار غم و اندوه کنیم، نه شادی و سرور!!!

در این مورد ابن حاکم مالکی می‌فرماید: «از موارد تعجب بر انگیز اینک: چگونه این مراسم را به مناسبت تولد پیامبر ﷺ با موسیقی و شادی و سرور برگزار می‌کنند؟ در حالی که ایشان در هفتمین ماه چشم از جهان فرو بستند و بار حلتش، امت دچار فاجعه و مصیبتی بس بزرگ شده بود که با هیچ فاجعه‌ای قابل مقایسه نیست و نخواهد بود، بنا بر این لازم است به خاطر این مصیبت بزرگ اظهار حزن و اندوه کنیم نه شادی و سرور... اما بی‌شک در این ماه بزرگ که چگونه به رقص و بازی مشغولند.»

نه تنها احترام و بزرگداشت پیامبر ﷺ با انجام بدعتها و خرافات ثابت نمی شود بلکه برعکس، با انجام اینگونه بدعتها، انگشت اتهام را بسوی ایشان نشانه گرفته ایم، کماینکه علاوه بر این قیم در کتابش بنام (انغاثه اللهفان) (1/102) می فرماید: «و هر مبتدعی که بدعتی را انجام می دهد، اگر چه با این کارش گمان می کند که پیامبر را تعظیم و تکریم کرده اما عملاً از ایشان عیب جوئی می کند، و اگر گمان کند که آن بدعت بر سنت پیامبر اولویت دارد، یا گمان کند که آن عمل سنت است و اگر با بصیرت و آگاهی بدعتش را انجام دهد، با این کارش با خدا و رسولش دشمنی ورزیده است».

زمانی می توانیم ثابت کنیم دوستدار آنحضرت هستیم که او امر ایشان را به نحو احسن انجام داده و نیز از منھیاتش به شدت دوری کنیم و اصحاب پیامبر از همه بیشتر ایشان را تعظیم و تکریم می کردند، چنانچه عروة بن مسعود خطاب به قریش می گوید: (ای قوم! به خدا سوگند به خدمت کسری و قیصر و دیگر پادشاهان حاضر شدم، اما هیچ پادشاهی را ندیدم که اطرافیان او را چنان تعظیم و احترام بکنند که اصحاب محمد او را احترام می کنند، به خدا سوگند به خاطر محبتی که به او دارند چشم از او بر نمی دارند)، امامی سینم که با وجود این روز تولد ایشان را جشن نگرفتند، و اگر جایز بود حتماً آنها این کار را انجام می دادند.

در صفحه 13 و 14 می گوید: (دلیل سوم: درست است که بسیاری از علمای بزرگ در گذشته تصریح کرده اند که برپایی جشن میلاد پیامبر در زمان رسول الله و صحابه و تابعین وجود نداشته.... ولی با قدری دقت در اقوال این بزرگان، متوجه می شویم که منظور آنها مخالفت با اصل مولود نیست، بلکه مخالفت آنها بیشتر با بدعتها و منکراتی است که به مرور زمان با این جشنها آمیخته شده است).

می گوئیم: نه تنها این بزرگواران اصل مولود را رد کرده اند، بلکه قاطعانه با آن مبارزه کرده اند، برای نمونه سخن چند نفر از آنها را در اینجا بیان می کنیم؛ امام بزرگوار، ابی حفص تاج الدین فاکهانی رحمته الله علیه می فرماید:

« هیچ اصلی در قرآن و سنت نبوی بر مشروعیت مولود ثابت نشده، و از هیچ کد ام از علمایی که دنباله رو آثار سلف صالح بودند، آلهائی که الگوی مادر دین محسوب می شوند نقل نشده، بلکه بدعتی است که

انسانهای بیکار و شکم پرست آن را اختراع کرده اند... تا اینجاست که می فرماید: و این عمل را شرع تجویز نکرده است، و صحابه، تابعین و علمای ربانی آن را انجام نداده اند و اگر در محضر خداوند در این مورد از من سؤال شود، همین جواب را خواهم داد». و از علمای معاصر رومی توان دکتر یوسف قرضاوی نام برد، ایشان می گویند: «زمانی که این موضوع را از ناحیه تاریخی بررسی می کنیم، به این نتیجه می رسیم که اصحاب گرامی (پیامبر ﷺ) نه به مناسبت میلاد پیامبر و نه به مناسبت اسراء و معراج و نه به مناسبت هجرتش هیچگونه جشن و مراسمی برپا نکردند، بلکه برعکس، می بینیم که به تاریخ وقوع هجرت مسائل نیز اهمیت چندانی قائل نبودند، برای همین است که تاریخ دقیق میلاد پیامبر مشخص نیست، گرچه در بین مردم روز دوازدهم ربیع الاول مشهور است اما بعضی ها نیز می گویند: خیر، روز نهم این ماه صحیح است نه دوازدهم، و این مطلب بیانگر این است که میلاد پیامبر سبب نمی شود که در این روز عبادتی یا عملی بر ما مشروع شود، نه در آن شب قیامی وجود دارد و نه در آن روز، روزه ای، و در سه قرن اولیه اسلام که به خیر القرون معروف است، نه از صحابه و نه از تابعین و نه از دیگر ائمه اسلام ثابت نشده که به خاطر چنین مناسباتی جشن گرفته باشند! و اینگونه بدعتها بعد از چندین قرن پدید آمد». و نیز شیخ محمد غزالی از علمای معاصر در کتابش بعنوان (لیس من الاسلام ص 252) حکم به بدعت بودن مولود داده است، چنانچه می گوید: «تقرب جستن به درگاه الله بوسیله ی برپاداشتن جشن میلاد عبادتی است که هیچ اصلی در شریعت ندارد، اینجاست که بر آن شدیم تا عموماً حکم به بدعت بودن آن بدھیم و این عمل را مرفوض و غیر قابل توجیه اعلام کنیم و وظیفه دینی و دنیوی ما اینجاست که می کند تا جلوی این جشن ها را بگیریم که از آن جمله جشن میلاد پیامبر، جشن اسراء و معراج، جشن شب نیمه شعبان، جشن شب قدر و جشن اول سال رومی توان نام برد و هر طور که خواستند تاریخی را برایش تعیین کرده اند، بذل و بخشش در چنین مراسمی را از مظاهر دینداری می پندارند!! و چه عوام و چه خواص، این شبها را احیای می کنند، و اینگونه می خواهند دین اسلام را نصرت دهند!!».

و همچنین در صفحه 16 از ابن الحاج المالکی نقل می کند که ایشان گفته اند: (لکن پیامبر به فضیلت این ماه بزرگ اشاره فرموده اند، و در پانچ مردی که در باره روزه روز دوشنبه از او سؤال کرد فرمود: «اذلک یوم ولدت فیہ» یعنی: آنروز، روزیست که من در آن به دنیا آمده ام، لذا احترام این روز متضمن احترام ماهی است که ایشان در آن به دنیا آمده اند. پس زبیده است که این ماه را احترام شایسته کنیم. و همینطور که خداوند ماه های پر فضیلت را برتری داده است، ما هم این ماه را بزرگ بدانیم... و در ادله می افزاید، پس ما هم باید مانند پیامبر تعظیم اوقات با فضیلت را به اندازه توان غنیمت بشماریم).

می گوئیم:

استدلالشان به این حدیث، استدلالی غیر منطقی و اشتباه است، به این دلیل که اولاً: در مورد روزه ی روز دوشنبه از پیامبر سؤال کردند نه از جشن تولد شان و آن هم به این خاطر بود که ایشان دوشنبه هر هفته را به روزه گرفتن اختصاص داده بودند در سال یک روز، آن هم دوشنبه ماه ربیع الاول.

دواً: چرا به این حدیث نمی کنید که به خاطر پیروی از آن حضرت، این روز را روزه بگیرید نه اینکه از سر خود عملی را انجام دهید که به آن دستور نداده اند.

سوماً: در احادیث علت روزه گرفتن ایشان در دوشنبه هر هفته ذکر شده و آن اینکه در آن روز اعمال انسانها به محضر خداوند عرضه می شود، چنانچه پیامبر ﷺ می فرمایند: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْمِينِ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ». «اعمال بندگان در روز دوشنبه و پنجشنبه (به خداوند) عرضه می شود و من دوست دارم در حالی عملم عرضه شود که من روزه هستم» (صحیح غیره).

از حدیث بالا به وضوح درمی یابیم که علت روزه گرفتن ایشان در روز دوشنبه عرضه شدن اعمال به درگاه خداوند است، چون اگر غیر از این بود همانطور که سابقاً بیان کردیم می بایست در هر سال ماه ربیع الاول روز دوشنبه را روزه می گرفتند.

و همچنین در صفحه‌ی 21 می‌گوید: (کوتاه سخن اینکه شایسته نیست هر چیز جدیدی که در سطح فردی و اجتماعی منشا خیر و برکت است، عجولانه به آن برچسب بدعت زدو حکم جهمنی بودن آن را صادر کرد، بلکه اولاً: باید نگاه کرد که آیا نصی از قرآن و سنت آن را منع کرده است یا نه؟ و آیا در آن کار ضرری وجود دارد یا نه؟ اگر چنین نبود بر اساس اصل اباحه آن را جایز می‌شماریم، زیرا مقرر شده که هر جا مصلحت باشد همانجا شرع خداست).

عرض می‌کنیم:

اولاً: چه خیر و برکتی در این کار نهفته است که پیامبر از آن غافل بوده و آتش را از آن آگاه نساخته در حالی که خودشان فرمودند: «ما بعث الله من نبی إلا کان حقاً علیه أن یدل أمته علی خیر ما یعلمه لهم وینهاهم عن شر ما یعلمه لهم». «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه وظیفه داشته که آتش را از هر خیری آگاه سازد و آنها را از هر شری بر حذر بدارد» (به روایت امام مسلم).

پس با این نص صریح نبوی نتیجه می‌گیریم هر آنچه که پیامبر آتش را به آن امر نفرموده اند هیچ خیری در آن نیست.

دوماً: چه کسی گفته است که انسان به صرف انجام عملی که بدعت محسوب می‌شود، گمراه شده و مستحق عذاب الهی می‌شود و این را فراموش نکنیم که انجام یک عمل بدعتی یک مقوله است و حکم صادر کردن بر فاعل آن مقوله ای دیگر؛ یعنی همانطوری که نمی‌توانیم به مجرد اینکه شخص مسلمانی مرتکب عمل کفری بشود حکم کفر او را صادر کنیم، در مورد کسی که مرتکب بدعتی شده نیز نمی‌توانیم بر چسب گمراهی به او بچسبانیم زیرا علما در این مورد فرموده اند ممکن است یک انسان با تقوا و اهل فضل مرتکب بدعت بشود و به خاطر حسن نیتش اجر و ثواب نصیبش شود؛ پس بحث مادر مورد حکم کسی که در مراسم مولود خوانی شرکت می‌کند نیست، بلکه در مورد اصل این عمل مولود خوانی است که آیا قواعد شرعی مطابقت دارد یا خیر؟ و آیا ردیابی در نصوص شرعی دارد یا نوآوری در دین است؟

سوماً: چه کسی این قاعده را بنا نهاده که برای رد کردن عملی که به دین مربوط می شود باید دلیل از قرآن و سنت مبنی بر نصحی از آن وجود داشته باشد؟ در حالی که اصل در عبادات توقیف است و این بدان معناست که برای اثبات آن باید دلیل داشته باشیم.

چهارماً: اینکه ایشان گفتند هر جا مصلحت باشد همانجا شرع خداست، مگر مصالح مردم را چه کسی تعیین می کند؟ آیا مگر غیر از این است که دین کامل شده؟ شماره خدا اگر هر کسی به بهانه‌ی مصلحتی که از عقل ناقص و توهمات خودش تشخیص دهد بخواند چیزی را در دین اختراع کند، چه اتفاقی برای دین الهی افتد؟ مگر دین الله باز بچه‌ی دست ماست که بخوانیم برای مردم مصلحت تعیین کنیم؟

در ادله‌ی افزایشی: (ثانیاً هنگامی که بر آن چیز جدید، نامی گذاشته شد که شبیه نام دینی و شرعی است، شایسته است به محتوای آن چیز نگاه کنیم نه به قالب آن؛ چرا که چه بسا آن نام از باب تشبیه مجازی به آن چیز داده شده است، و نه از باب معنای حقیقی).^{۱۰۱}

این همه سفته بانی برای چه؟ دین اسلام دینی واضح و روشن است که دارای احکامی شفاف می باشد و هیچ مسئله‌ی مبهمی در آن وجود ندارد و نیازی نیست که خودمان را خسته کنیم و برای اثبات چیزی که الله و رسولش از ما نخواسته اند دلیل بترائیم، چرا که کاملاً واضح و روشن است محتوای مولود، محتوای دینی و عبادی است و بخاطر تقرب الی الله و کسب اجر و پاداش و به ادعای محبت پیامبر این کار صورت می گیرد و مخالفین را به عدم محبت داشتن به آنحضرت متهم کرده و آنها را سرزنش می کنند.

و باز در همین صفحه‌ی گوید: (و سخن آخر اینکه: این مسئله یک بحث علمی، اجتهادی و اختلافی است. و همانطور که علمای بزرگی در جبهه مخالف قرار دارند، علمای بزرگی هم در جبهه موافق قرار دارند. و در بین علمای این مقوله معروف است که: لا انکار فی مسائل الخلاف، یا: لا انکار فی مسائل الاجتهاد. یعنی: در مسائل اجتهادی یا اختلافی انکار وجود ندارد).

اگر این مورد را در ردیف مسائل اختلافی قرار دهیم، راه برای آشنایی که در عقیده با ما اختلاف دارند نیز باز شده و ادعای کنند که عقیده‌ی آنها قابل انکار نیست چون مسئله‌ی اختلافی است؛ برای اینکه

توانیم تشخیص بدیم که آیا این عمل جزو مسائل اختلافی است یا خیر، از راه حلی که قرآن به ماداده استفاده می‌کنیم: خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾ [النساء: 59]. یعنی: «... و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «... وَ إِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسِيرِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا. فَعَلَيْكُمْ بَسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّدِينَ، عَضُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ». یعنی: «... و اگر کسی از شما زنده بماند، شاهد اختلافات زیادی می‌شود، در این صورت، همواره بر شما لازم است که روش من و روش خلفای بر حق و هدایت شده مرا رعایت کنید و بر انجام دادن این اعمال و ادله این روش ساخت پافشاری و اصرار داشته باشید و از بدعت‌ها و امور تازه وارد شده در دین پرهیزید؛ زیرا هر بدعت و امر تازه‌ای (که از طرف شارع دلیلی بر جواز آن نباشد)، گمراهی است». (به روایت ابوداود و ترمذی که حدیث حسن می‌باشد).

بر اساس این راه حلی که قرآن و سنت نبوی به ماداده، حال جشن میلاد را به قرآن عرضه می‌کنیم، می‌بینیم که هیچ دلیلی مبنی بر مشروعیت آن در کتاب خدا نیست، سپس آن را به سنت عرضه می‌کنیم، باز هم می‌بینیم که هیچ اشاره‌ای به آن نشده و در بین اقوال سلف صالح که از جمله‌ی آنها ائمه‌ی اربعه و دیگر فقهای اسلام هستند نیز هیچ اثری از آن نمی‌یابیم، پس چگونه ممکن است که این مسئله در ردیف مسائل اختلافی جایگاهی داشته باشد؟ در نتیجه این قاعده که (لا انكار في مسائل الخلاف، یا: لا

انکار فی مسائل الاجتهاد) در مورد این مسئله صدق نمی‌کند و این استدلال پذیرفته نیست و مردود است.

در پایان:

اگر بگوئیم جشن گرفتن به مناسبت تولد پیامبر ﷺ جایز است، در نتیجه این عمل برای تمام امت جایز می شود، اما هیچ یک از علمای معتبر جهان اسلام راجحه در گذشته و چه در قرن معاصر سراغ ندارند ایم که به جواز برگزاری جشن تولد فتواداده باشند.

با این حال اگر این عمل را در زمره‌ی عبادات داخل کنیم، بدعت محسوب شده و از دیدگاه شرع مردود و غیر قابل قبول است، بدلیل این قول پیامبر که می فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» یعنی: «کسی که در این کار ما (اسلام و دستورات آن)، چیزی تازه ای ایجاد کند که از آن نباشد، مردود است». (متفق علیه). و اگر کسی بگوید این عمل جزو عبادات نیست، بلکه از عادات و رسم و رسوم مردم بشمار می رود، باز هم شرع مقدس اسلام آن را نمی پذیرد زیرا همانطور که از بدعتگذاری در دین نمی شده ایم، از تشبه به کفار و پیروی از آنها نیز نمی شده ایم، بدلیل این فرموده پیامبر که: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» یعنی: «کسی که خود را با ملت مشابحت کند، پس او از همانهاست». (امام احمد روایت کرده و شیخ آلبنانی صحیح دانسته است).

و این تشبه را به خوبی در جشن میلاد پیامبر مشاهده می کنیم، زیرا همه ساله مسیحیان میلاد حضرت عیسی علیهما السلام را جشن می گیرند و از آن بدتر اینکه این عمل را باطنیهای زندیق فاطمی اختراع کرده اند، لذا بر هیچ مسلمانی که خود را متعهد و پایبند به اصول شریعت می دانند شایسته نیست که حتی در رسم و رسوماتش از یهود و نصاری پیروی کند، بلکه باید دنباله روراه و روش نورانی نبی مکرم اسلام و اصحاب و یاران گرامیشان که تنهاره نجات انسانهاست باشد که هر کس خلاف آن را ببیند هر گز به ساحل خوشبختی نخواهد رسید. امام مالک بن انس رحمته الله در این زمینه می فرماید: «لا یصلح آخر هذه الأمة إلا بما صلح به أولها». یعنی: آخر این امت اصلاح نمی شود مگر بوسیله آنچه که اول این امت اصلاح شد.

و شاعر نیز در این مورد می فرماید:

وکل خیر فی اتباع من سلف وکل شر فی ابتداء من خلف

یعنی: تمام خیر و خوبی‌ها در پیروی از سلف صالح نهفته است، و تمام شر و بدی‌ها در آنچه که خلف اختراع کرده اند نهفته است.

ترسم نرسی به سعبه ای اعرابی کین ره که تومی روی به ترکستان است
 بار اله! حق رادر قالب حق به مانشان بده و به ماتوفیق پیروی از آن رانصیب بگردان، و باطل رادر
 قالب باطل به مانشان بده، و ماراز آن دور بگردان.
 بار اله! به ماتوفیق پیروی از سنت‌های پاک و مطهر رسالت عطا بفرما، و ماراز پیروان و دوستداران
 راستین آنحضرت قرار بده، و از هر گونه بدعت و خرافات محفوظمان بدار، و روز قیامت مارا بلی پیامبر و
 اصحاب و اولیای خودت محشور بفرما.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.